



What Is Expertise?



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Besmel M.*

Philosophy of Science Department,
Sharif University of Technology, Teh-
ran, Iran

Taheri Khorramabadi S.A.

Philosophy of Science Department,
Sharif University of Technology, Teh-
ran, Iran

How to cite this article

Besmel M, Taheri Khorramabadi SA.
What Is Expertise?. Philosophical
Thought. 2023;3(2):199-213.

ABSTRACT

Nowadays, we have to rely on experts in many theoretical and practical matters. We consider them reliable and rely on them. To justify many of our beliefs, we have no other reason but the testimony of experts. Nonetheless, to trust the experts, it is necessary to recognize them and know their distinctive characteristics. In doing so, epistemologists proposed some definitions for experts and expertise. In this paper, First, we will explain the truth-based definition and then the justification-based definition and describe the criticisms of it. we show that the best definition is that S is an expert in domain D if and only if S has more understanding and ability than most people in domain D at his time. In the end At the end, we explain the five necessary conditions of belief, coherence, ability, efficiency and time.

Keywords Expertise; Truth; Justification; Understanding

*Correspondence

Address: Philosophy of Science
Department, Sharif University of
Technology, Azadi Ave, Tehran, Iran.
Postal Code: 14588-89694

Phone: +98 (25) 33204383

Fax: -

mostafa.besmel67@gmail.com

Article History

Received: May 10, 2023

Accepted: August 10, 2023

ePublished: September 1, 2023

CITATION LINKS

[Grajner M, Schmechtig P; 2016] Objectual understanding, factivity and belief. In: Carter AJ, Gordon EC editors. Epistemic reasons, norms and goals [Coady DC; 2012] What to believe now: Applying epistemology to contemporary issue [Croce M; 2019] On what it takes to be an expert [Elgin C; 2007] Understanding and the facts [Goldberg S; 2009] Experts, semantic and epistemic [Goldman AI; 2001] Experts: Which ones should you trust? [Goldman AI; 2018] Expertise [Gordon EC; 2017] Understanding in Epistemology [Hikins J, Cherwitz R; 2011] On the ontological and epistemological dimensions of expertise: Why "reality" and "truth" matter and how we might find them [Kvanvig JL; 2003] The value of knowledge and the pursuit of understanding [Licon JA; 2012] Sceptical thoughts on philosophical expertise [McBain J; 2007] Epistemological expertise and the problem of epistemic assessment [McGrath S; 2015] Expertise [McMyler B; 2011] Testimony, trust, and authority [Pappas G; 1996] Experts, knowledge, and perception. In: Kvanvig JL editor. Warrant in contemporary epistemology [Scholz OR; 2018] Symptoms of expertise: Knowledge, understanding and other cognitive goods [Shanteau J; 2000] Why do experts disagree. In: Green B. Risk behaviour and risk management in business life [Turner S; 2001] What is the Problem with Experts? [Watson JC; 2020] Expertise: A philosophical introduction [Weinstein BD; 1993] What is an expert? [Zagzebski L; 2001] Recovering understanding

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چیستی تخصص

مصطفی بسمل *

گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

سیدعلی طاهری خرم‌آبادی

گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران

چکیده

امروزه ناچاریم که در بسیاری امور نظری و عملی به متخصصان مراجعه کنیم. ما آنها را افرادی قابل اعتماد می‌دانیم و به آنها تکیه می‌کنیم. برای توجیه بسیاری باورهای خود جز گواهی متخصصان دلیل دیگری در اختیار نداریم. اما برای اعتماد به متخصصان لازم است آنها را بشناسیم و بدانیم چه ویژگی‌هایی دارند. به همین منظور معرفت‌شناسان، ذیل معرفت‌شناسی اجتماعی به تحقیق درباره چیستی تخصص پرداختند. ما در این مقاله، به چیستی تخصص از منظر تحویل‌گرایان می‌پردازیم. ابتدا تعریف مبتنی بر صدق و سپس تعریف مبتنی بر توجیه را توضیح داده و نقدهای وارده به آن را شرح می‌دهیم. نشان می‌دهیم که برترین تعریف، این است که S در دامنه D متخصص است اگر و تنها اگر S فهم و توانایی بیشتری نسبت به اکثر مردم نسبت به دامنه D در زمان خود داشته باشد. در انتها پنج شرط لازم باور، انسجام، توانایی، کارآمدی و زمان را تبیین می‌کنیم.

کلیدواژگان: تخصص؛ صدق؛ توجیه؛ فهم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

*نویسنده مسئول: mostafa.besmel67@gmail.com

آدرس مکاتبه: تهران، خیابان آزادی، دانشگاه صنعتی شریف، گروه فلسفه علم

تلفن محل کار: ۰۲۵۳۳۲۰۴۳۸۳؛ فکس: -

مقدمه

می‌دانیم که توجیه بسیاری از باورهایمان به گواهی متخصصان وابسته است. بسیاری از گزاره‌های مربوط به امور بهداشتی و پزشکی، گزاره‌های مربوط به حوادث تاریخی، گزاره‌های مربوط به جغرافیا، گزاره‌های مربوط به نظریه‌های فیزیکی و بسیاری از گزاره‌های دیگر را صرفاً به این دلیل پذیرفته‌ایم که متخصصان گوناگون آن گزاره‌ها را پذیرفته‌اند. برای بسیاری از باورهای خود دلیلی جز گواهی کارشناسان نداریم. به طور معمول در کارهایمان به توصیه‌های متخصصان اعتماد می‌کنیم و در جست‌وجو حقیقت بر باورهای تخصصی آنها تکیه می‌کنیم. اما چرا می‌توانیم از طریق گواهی کارشناسان کسب دانش کنیم؟ چگونه باورهای حاصل از اعتماد بر متخصصان موجه‌اند؟ چه ویژگی در کارشناس موجب می‌شود بتوان به گواهی وی تکیه کرد؟ همچنین بسیاری اوقات غیرکارشناسان خود را کارشناس جلوه می‌دهند و می‌توانند باعث فریب ما شوند. چگونه می‌توان متخصص واقعی را از متخصص‌نما تشخیص داد؟ متخصص چگونه شخصی است؟ چه ویژگی‌هایی باید در شخص باشد تا بتوان وی را متخصص محسوب کرد؟ بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه درباره چیستی تخصص پرسش کنیم. تحقیق درباره شرایط متخصص از وظایف معرفت‌شناسی است.

معرفت‌شناسان، متخصص را به دو قسم معرفتی [epistemic] و مهارتی [performative] تقسیم می‌کنند [Weinsten, 1993: 58]. متخصص معرفتی فردی است که در مقایسه با اکثر مردم نسبت به مجموعه بزرگ‌تری از گزاره‌های مرتبط با دامنه تخصصی، در وضع معرفتی خوبی قرار دارد، مثلاً نسبت به سایرین گزاره‌های بیشتری را می‌داند یا به گزاره‌های بیشتری باور موجه دارد. اما متخصص مهارتی کسی است که مهارت کافی و قابل‌توجهی دارد که مرتبط به آن دامنه تخصصی است. در برخی حوزه‌ها، تخصص معرفتی و در

برخی دیگر، مهارت اهمیت بیشتری دارد. مثلاً، شیمی‌دان‌ها، فیزیک‌دان‌ها و اخترشناسان کسانی‌اند که در دامنه تخصصی خود دانش گزاره‌ای بیشتری دارند هر چند تخصص آنها شامل داشتن مهارت‌هایی مانند انجام آزمایش‌ها و تسلط به فناوری مربوط نیز می‌شود. در مقابل، موسیقی‌دان‌ها، ورزشکاران، خوانندگان و هنرمندان کسانی‌اند که داشتن مهارت‌های مربوط مهم‌ترین نقش را در تخصص آنها ایفا می‌کند. از آنجا که دغدغه معرفت‌شناسان توجیه و دانش حاصل از گواهی متخصصان است، مساله اصلی آنها تخصص معرفتی است.

برخی معرفت‌شناسان معتقدند می‌توان مفهوم تخصص را به مفاهیم ساده و بنیادی‌تری تحویل برد. این رویکرد، در معرفت‌شناسی تخصص، تحویل‌گرایی [reductionism] نامیده می‌شود. عده دیگری از معرفت‌شناسان بر آنند که مفهوم متخصص را نمی‌شود به مفاهیم اساسی‌تر تحویل برد. بنا به این دیدگاه، مفهوم تخصص فراتر از مفاهیمی است که تحویل‌گرایان آنها را پیش می‌نهند. این رویکرد را ناتحویل‌گرایی [non-reductionism] می‌نامند. برخی از تحویل‌گرایان تخصص را به باور صادق فرومی‌کاهند. بنا به این رویکرد، متخصص، فردی است که بیشترین باور صادق و کمترین باور کاذب را نسبت به دیگران در دامنه تخصصی دارد. پاپاس [Pappas, 1996]، گلدمن [Goldman, 2001]، ترنر [Turner, 2001]، مک بین [McBain, 2007]، گلدبرگ [Goldberg, 2009]، هایکینز و چرویتز [Hikins & Chervitz, 2011]، کودی [Coady, 2012]، مک گرث [McGrath, 2015] از این دسته‌اند. وینستین [Weinstein, 1993] توجیه [justification] را در تعریف متخصص جای می‌دهد. طبق این تعریف، متخصص کسی است که توانایی ارائه توجیهات قوی برای طیف وسیعی از گزاره‌های مرتبط با دامنه تخصصی را نسبت به دیگران دارد. شولز [Schoz, 2000] تخصص را بر اساس مقوله فهم [understanding] تعریف می‌کند. بنا به دیدگاه وی متخصص کسی است که فهم بهتری نسبت به دامنه تخصصی نسبت به بیشتر افراد داشته باشد.

ما در بخش اول به بررسی دیدگاه مبتنی بر صدق [truth-based] از نگاه گلدمن پرداخته و مزایا و اشکال‌های آن را بررسی می‌کنیم. تعریف توجیه محور از منظر وینستین و بررسی انتقادی آن، موضوع بخش دوم است. در بخش سوم نشان می‌دهیم که برترین تعریف، تعریفی است که مبتنی بر مفهوم فهم است. سپس پنج شرط لازم را معرفی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که آنها، شرط‌های لازم برای تحقق تخصص هستند.

تعریف صدق محور

گلدمن متخصص را این‌گونه تعریف می‌کند:

« S در دامنه D متخصص است، اگر و تنها اگر: $S(1)$ نسبت به اکثر مردم باور گزاره‌ای صادق بیشتر و باور گزاره‌ای کاذب کمتری در رابطه با دامنه D داشته باشد و (2) تعداد باورهای گزاره‌ای صادق S مرتبط با D ، قابل‌توجه باشد». [Goldman, 2018: 5]

شرط اول، نشان می‌دهد که تخصص رابطه سه‌گانه‌ای میان متخصص، دامنه تخصصی و غیرمتخصص است. اضافه کردن شرط دوم برای خارج کردن غیرمتخصصانی است که نسبت به اکثریت مردم باورهای گزاره‌ای صادق بیشتری درباره موضوع دارند، اما باورهای صادقشان در آن دامنه به اندازه کافی زیاد نیست. مثلاً فردی که ستاره جدیدی را کشف می‌کند، دانش گزاره‌ای صادق اندکی درباره آن ستاره دارد، هر چند نسبت به همکاران خود باورهای صادق بیشتری دارد. این تعداد باور صادق وی برای متخصص بودن او درباره آن ستاره کفایت نمی‌کند.

به عقیده گلدمن، تعریف مبتنی بر صدق، تبیین خوبی برای رفتار اجتماعی عامه مردم در رجوعشان به متخصص فراهم می‌کند [Goldman, 2018: 6]. چرا مردم به کارشناسان مراجعه می‌کنند؟ چه ویژگی در آنها هست که

مردمان از آنها پرسش می‌کنند؟ یک پاسخ قابل قبول این است که مردم به این دلیل به متخصصان مراجعه می‌کنند تا باورهای صادق مرتبط با موضوع تخصصی آنها را از طریق گواهی کسب نمایند. جایگاه اجتماعی مطلوب متخصصان ناشی از این است که آنها درباره آن موضوع، نسبت به دیگران باورهای صادق بیشتری دارند و مردمان به طور طبیعی به دنبال حقایق و باورهای صادق‌اند و از باورهای کاذب و خطاها پرهیز دارند.

ممکن است کسی بگوید چنین نیست که انگیزه رجوع به متخصص همواره کسب باورهای صادق باشد. فرد دارای افسردگی برای درمان به متخصص مراجعه می‌کند و باورهای صادق مربوط به این موضوع برای وی هیچ اهمیتی ندارند. حتی برخی مانند شانتئو وظیفه اصلی متخصص را دستیابی به حقیقت واحد نمی‌داند. بلکه وظیفه اصلی متخصص را صرفاً رفع حواج و پاسخ نیازهای مراجعه‌کنندگان برمی‌شمارد [Shanteau, 2000: 194-195]. اما به نظر می‌رسد، این امر، مشکلی برای تعریف گلدمن فراهم نمی‌کند. زیرا توانایی متخصص برای درمان ناشی از داشتن باورهای صادق کافی درباره موضوع است و بنابراین تبیین نهایی مراجعه مردمان به متخصص همان ویژگی شناختی اوست.

لایکن [Licon] بر این عقیده است که تعریف مبتنی بر صدق می‌تواند اعتماد غیرمتخصص به متخصص را توجیه کند. از آنجایی که متخصص باورهای صادق بیشتر و کاذب کمتری نسبت به دیگران در دامنه تخصصی دارد؛ لذا اعتماد غیرمتخصص به متخصص موجه خواهد بود [Licon, 2012: 454]. آنچه که به وضوح رابطه میان اعتمادپذیری و باورهای صادق را برقرار می‌کند، برتری معرفتی متخصص نسبت به دیگران به واسطه داشتن باورهای صادق است. مزیت معرفتی متخصص به این معناست که S به میزانی که مجموع باورهای صادق بیشتری مرتبط با دامنه D نسبت به دیگران داشته باشد، نسبت به p که مرتبط با دامنه D است، در موقعیت دانشی بهتری از دیگران قرار دارد. اگر چنانچه S نسبت به دیگران در موقعیت معرفتی بهتری به p قرار داشته باشد، آنگاه اعتماد غیرمتخصص به S نسبت به p که مرتبط با D است، مقبول خواهد بود.

انتقادهای تعریف صدق محور

اشکال اول

در عین حال برای تعریف مبتنی بر صدق، اشکالاتی نیز مطرح شده‌اند. اشکال اول اینکه بنا به این تعریف برای تشخیص متخصص لازم است بتوان مجموعه قابل قبولی از باورهای صادق و کاذب مربوط به دامنه تخصصی را از قبل دانست و سپس با مقایسه میزان باورهای صادق و کاذب فرد با دیگران متخصص بودن وی را تعیین کرد. مشکل آن است که دانستن مجموعه قابل قبولی از باورهای صادق و کاذب درباره موضوع برای غیرمتخصص ممکن نیست. مشکل دیگر این که میزان باورهای صادق و کاذب فرد را با کدام دسته از مردم باید مقایسه کرد؟ آیا می‌بایست باورهای وی با تمامی افراد در طول تاریخ سنجیده شود؟ یا افرادی که همزمان با او در آن جامعه زندگی می‌کنند؟ افراد همزمان با او چه کسانی را شامل می‌شوند؟ آیا باید وی را با همه افرادی که حتی در یک بخش کوتاه از زمان عمر وی زنده‌اند، مقایسه کرد؟ یا همزمانی در یک بخش کوتاه از عمر برای لزوم مقایسه کفایت نمی‌کند؟ [Goldman, 2018: 3]

پاسخ گلدمن این است که دشواری تشخیص متخصص توسط غیرمتخصصان نقضی برای تعریف تخصص به شمار نمی‌آید. زیرا اولاً راه تشخیص متخصص منحصر به دانستن باورهای صادق و کاذب در حوزه مربوط نیست؛ متخصص را می‌توان از راه‌های دیگری مثل تأییدیه‌ها و اعتبارنامه‌های تخصصی، موفقیت‌های عملی، توانایی وی در پیش‌بینی تشخیص داد [Goldman, 2001]. ثانیاً، تعریف متخصص ناظر به چیرستی آن است و چنین نیست که لزوماً در تشخیص متخصص به کار بیاید. این تعریف ماهیت متخصص را از منظر یک ناظر آرمانی

می‌نمایاند. در پاسخ به مشکل دوم، گلدمن بر آن است که مفهوم تخصص مفهومی سیال است و نمی‌توان معیار ثابتی برای آن ارایه کرد. لازم نیست در همه موقعیت‌ها، فردی را در زمره متخصصان یا غیرمتخصصان دسته‌بندی کرد. تعیین افراد مورد مقایسه وابسته به موقعیت‌های سنجش است [Goldman, 2018: 3].

اشکال دوم

شولز این اعتراض را طرح می‌کند که شرط بیشترین باور صادق و کمترین باور کاذب، شرط لازم برای متخصص بودن نیست. متخصص چندین سال از عمر خود را در یک دامنه تخصصی به کسب دانش و تلاش برای حل مسایل بغرنج آن علم می‌پردازد و در نتیجه مجموعه زیادی از باورها را در مورد دامنه تخصصی کسب می‌کند. به هر میزان که تعداد باورها بیشتر می‌شود، احتمال داشتن باورهای کاذب وی بیشتر می‌شود. بنابراین ممکن است متخصص باورهای کاذب بیشتری در حوزه مربوط نسبت به غیرمتخصص در آن حوزه داشته باشد. حتی ممکن است بیشترین تعداد باورهای صادق مربوط به آن حوزه را فردی غیرمتخصص داشته باشد. بنابراین افرادی که معمولاً آنها را متخصص می‌دانیم ممکن است مصداق تعریف گلدمن قرار نگیرند [Scholz, 2009: 193].

واتسن [Watson] موارد نقض دیگری را برای تعریف مبتنی بر صدق پیش می‌نهد. افراد زیادی که در طول تاریخ به پیشرفت علم کمک کردند و در راستای ارتقای علمی کوشیدند بنا به این تعریف متخصص دانسته نمی‌شوند؛ زیرا بسیاری از باورهای آنان کاذب بوده و تعداد باورهای صادقشان اندک است. امروزه نجوم بطلمیوسی، طب جالینوسی، فیزیک ارسطویی یا نیوتنی، هندسه اقلیدسی و دانش‌های تاریخی، کمتر مورد قبول دانشمندان اند و تنها اعتبار تاریخی دارند. در عین حال می‌دانیم که دانش امروز خود را مدیون تلاش‌های آنان هستیم و آنها را متخصص محسوب می‌کنیم. ممکن است در سال‌های آتی، گزاره‌های مورد قبول دانشمندان کنونی در آینده کاذب از کار در آیند. این تغییر سبب نمی‌شود دانشمندان متخصص لقب نگیرند.

ممکن است در پاسخ اشکال فوق گفته شود که باورهای دانشمندان اعصار گذشته، باید نسبت به هم‌عصران خویش ملاک قرار گیرد. اگر آنها نسبت به هم‌عصران خویش سنجیده شوند، آنگاه بیشترین باور صادق و کمترین باور کاذب را دارند. اما به عقیده واتسن این پاسخ کفایت نمی‌کند. گلدمن صریح است در اینکه تعریف او از تخصص را باید از منظر ناظر آرمانی فهمید؛ اگر از منظر آرمانی، بطلمیوس را بنگریم باورهای کاذب خواهد بود [Watson, 2020: 64-61].

اشکال سوم

کراس [Croce] نیز اشکال می‌کند که بیشترین باورهای صادق و کمترین باورهای کاذب نسبت به دیگران، شرط کافی برای تخصص نیست. فرض کنید محمد به جای دوست خود می‌خواهد در امتحان سراسری فیزیک شرکت کند. او کتابی را که بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ تست است را مطالعه می‌کند و به تمام گزاره‌های آن کتاب دانش دارد. امتحان فیزیک که شامل ۱۰۰ تست است قرار است از این کتاب گرفته شود. محمد از آنجا که حافظه خوبی دارد توانسته است از بین رقبای خود در امتحان با درصد خطای کمی، رتبه برتر را از آن خود کند. با اینکه او، بیشترین باور صادق و کمترین باور کاذب را نسبت به همسالان خود در امتحان دارد، ولی نسبت به دامنه فیزیک متخصص شناخته نمی‌شود [Croce, 2019: 9]. مشکل محمد آن است که نمی‌تواند به حل مسایل جدید در فیزیک بپردازد. زیرا در تشخیص الگوها، فرمول‌ها، پیش‌بینی‌های بدیع ناتوان است. متخصص کسی است که قادر است نسبت به دیگران با روش‌های اکتشافی به طرح و حل مسایل در دامنه تخصصی بپردازد.

اشکال چهارم

به عقیده نگارندگان، اشکال دیگر تعریف گلدمن مضیق‌بودن آن است. زیرا برخی دامنه‌های تخصصی در علوم انسانی مانند فلسفه، دین، اخلاق یا حقوق از دایره تخصص خارج می‌شود. پیش فرض گلدمن آن است که هدف معرفتی متخصص صدق است و باورهای صادق باورهایی هستند که مطابق با واقع باشند. درحالی‌که هدف معرفتی متخصص لزوماً کسب باورهای مطابق با واقع نیست. به‌عنوان مثال حقوق‌دانان با توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی، دینی و تاریخی یک جامعه تلاش می‌کنند مجموعه قوانین منسجمی از بایدها و نبایدها با هدف برقراری نظم اجتماعی تدوین کنند. صدق و کذب چنین قوانینی نه به معنای مطابقت با واقع، بلکه به معنای انسجام و عدم انسجام آن با قوانین اعتباری و اصولی است که از جانب حقوق‌دانان متناسب با احوالات جامعه پذیرفته شده است. به‌عنوان مثال، قوانین مرتبط با نقش دولت در مالکیت خصوصی، در جوامع لیبرال و کمونیستی متفاوت است. با این حال، قوانین حقوقی هر دو کشور منسجم و حقوق‌دانان و صاحب‌نظران آن متخصص قلمداد می‌شوند. همچنین فیلسوفان معمولاً به دنبال روشن کردن مفاهیم، تحلیل آن و حل تعارضات در مسایل فلسفی هستند و راه حلی نزد آنان پذیرفته می‌شود که بتواند به حل مساله فایق آید. به‌عنوان مثال، سازگارگرایی به‌عنوان یک نظریه فلسفی راه‌حلی برای رفع نزاع میان جبرگرایی و اختیارگرایی است. به طور خلاصه، هدف فیلسوف در مواجهه با مسایل فلسفی تدقیق مفاهیم، تحلیل، و یافتن بهترین تبیین برای مسایل است. با توجه به موارد نامبرده شده، هدف معرفتی متخصص لزوماً صدق به معنای مطابقت با واقع نیست. بلکه اهداف دیگری مانند سادگی، انسجام، تبیین‌پذیری داده‌ها نیز در دستور کار متخصصین قرار دارد. این اشکالات، نشان می‌دهد تعریف تخصص به بیشترین باور صادق و کمترین باور کاذب شرط لازم و شرط کافی برای ماهیت تخصص نیست.

تعریف توجیه محور

وینستین تخصص را این‌گونه تعریف می‌کند:

«یک شخص به معنای معرفتی متخصص است اگر و تنها اگر او قادر باشد توجیهات قوی برای

طیفی از گزاره‌های مربوط به یک دامنه را ارائه کند» [Weinstein, 1993: 58].

او همچنین نظر کارشناسانه را این‌گونه شرح می‌دهد:

«یک ادعا، یک نظر کارشناسانه است اگر و تنها اگر توسط متخصصی ارائه شود که توجیه قوی

برای آن داشته باشد و آن ادعا در دامنه تخصصی متخصص باشد.» [Weinstein, 1993:

58].

برای توضیح این تعریف به این مورد توجه کنید. فرید در قفسه سینه خود درد شدیدی دارد و همچنین دچار تعریق، نفس‌تنگی، درد ناحیه گردن، ضعف بی‌دلیل و سرگیجه شده است. او با این علائم آشناست، زیرا مشابه چنین علائمی پنج سال قبل برای او پیش‌آمده بود. وی باور صادق و موجهی می‌یابد که دچار سکته قلبی شده است. حمید، دوست فرید هم با نظر او موافق است اما تنها دلیلش برای سکته قلبی آن است که در مجموعه‌ای تلویزیونی مشاهده کرده است که شخصیت فیلم مقارن با درد ناحیه قفسه سینه دچار سکته قلبی می‌شود. باور حمید صادق ولی ناموجه است. زیرا روشن است که مشاهده حالت‌های مقارن با بیماری قلبی در یک سریال تلویزیونی، دلیل خوبی برای باور به نشانه‌های واقعی بیماری قلبی نیست. از سوی دیگر همسر فرید بر اساس اطلاعاتی که در مجلات پزشکی و برنامه‌های سلامت به دست آورده است گمان می‌کند که همسرش تنها دچار فشارخون بالاست و دچار سکته قلبی نشده است. باور وی کاذب، ولی موجه است؛ زیرا مجلات پزشکی و

برنامه‌های سلامت تلویزیونی معمولاً قابل اعتمادند. پزشک فرید نیز باور صادق و موجهی دارد که بیمارارش دچار سکت قلبی شده است. دلیل وی برای این باور، اطلاعاتی قبلی پزشکی، مطالعه سوابق پزشکی فرید، معاینه مستقیم، مشاهده نتایج آزمایش‌ها و دیدن نوار قلب کنونی وی است.

در میان این چهار نفر تنها پزشک وی متخصص محسوب می‌شود و باورش کارشناسانه است. باور حمید هر چند صادق است اما موجه نیست و نمی‌توان آن را کارشناسانه شمرد. باور فرید و همسرش نیز هر دو موجه‌اند (هر چند باور همسرش کاذب است) اما توجیهی که پزشک در اختیار دارد با توجیه آن دو متفاوت است. شواهد وی از قدرت بسیار بیشتری برای پشتیبانی از باور برخوردار است. فرید و همسرش بر مبنای اطلاعات منسجم پزشکی و نیز اطلاعات دقیق مربوط به وضعیت فعلی بیمار به باورهایشان نرسیده‌اند. باور فرید بر اساس مقایسه‌ای است با حالت مشابه گذشته و باور همسرش نیز بر اساس اطلاعات پراکنده در مجلات و برنامه‌های تلویزیونی است. به‌علاوه هیچ کدام از شرایط کنونی بیمار اطلاعات دقیق ندارند و صرفاً برخی حالت‌های مشهود را درک می‌کنند. بنابراین هر چند باورهای آن دو موجه‌اند، اما شواهد آنها به اندازه شواهد پزشک نمی‌توانند باورهایشان را تأیید نمایند. در نتیجه تنها فردی که شایسته است باور او را نظر کارشناسانه بدانیم پزشک فرید است [Weinstein, 1993: 62-63].

از مزایای این تعریف این است که مشکل تشخیص متخصص برای غیرمتخصص در این تعریف وجود ندارد. زیرا غیرمتخصص نیز می‌تواند از شواهد کارشناسان آگاه شود [Weinstein, 1993: 62-63]. وقتی متخصص دلایل و قرائن به نفع باور خود را توضیح می‌دهد، شنونده می‌تواند تشخیص دهد که آنها تا چه اندازه می‌توانند باور مورد نظر را تأیید نمایند. مردمان می‌توانند دلایل به نفع کروی بودن زمین یا حرکت زمین به دور خورشید را درک کنند، هر چند خودشان قادر به استدلال‌ورزی در حوزه نجوم نباشند. همچنین مردمان می‌توانند قوت شواهد یک پزشک به نفع توصیه‌اش را تا اندازه قابل قبولی تشخیص دهند هر چند خودشان از انجام توصیه و استدلال بر آن عاجزند زیرا کارشناس پزشکی نیستند. البته ممکن است درک برخی شواهد تخصصی مستلزم تلاش و یا نیازمند برخی آگاهی‌های قبلی باشد. اما علی‌الاصول افراد می‌توانند تا اندازه مورد نیاز قوت توجیه متخصص را تشخیص دهند و از این‌رو برای شناخت متخصص، لازم نیست که خود از قبل متخصص در آن حوزه باشند.

به عقیده نگارندگان، مزیت دیگر این تعریف این است که اشکال چهارم در تعریف پیشین، بر آن وارد نیست. زیرا فلسفه و دیگر حوزه‌های علوم انسانی را از حوزه‌های قابل تخصص دانی خارج نمی‌کند. مشکل فلسفه در نظر برخی معرفت‌شناسان مانند لایکن آن است که اختلاف نظرهای زیادی در آن وجود دارد. از این‌رو تعیین باورهای صادق در این حوزه به سادگی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه نمی‌توان گفت که یک فیلسوف در قیاس با دیگران از باورهای صادق بیشتری برخوردار است و نمی‌توانیم افرادی را که نسبت به مسایل فلسفه آگاهی دارند را هم عرض ریاضی‌دانان، فیزیک‌دانان و... متخصص بدانیم [Licon, 2012: 454]. اما بنا بر تعریف مبتنی بر توجیه، اختلاف نظر بین فیلسوفان، فلسفه را از حوزه‌های تخصص‌پذیر خارج نمی‌کند. زیرا طرف‌های اختلاف نظر در فلسفه به طور معمول همتای معرفتی یکدیگرند و باورهایشان به طور قوی موجه‌اند. از این‌رو هر چند برخی از نظرها کاذب‌اند، اما از آنجا که صدق شرط لازم نظر کارشناسانه نیست، مشکلی در تخصص شمردن صاحبان آرای متفاوت وجود ندارد. مثلاً در مساله آزادی اراده، هم سازگارگرایان و هم ناسازگارگرایان متخصص محسوب می‌شوند، زیرا هر دو گروه می‌توانند برای دیدگاه خود توجیه‌های قوی ارائه نمایند [Weinstein, 1993: 70].

اشکالات تعریف توجیه محور

اشکال اول

این تعریف در نظر نگارندگان خالی از اشکال نیست. قدرت بر ارایه توجیه قوی، شرط کافی برای متخصص بودن نیست. محسن را در نظر بگیرید که گزاره‌های فیزیکی بسیار زیادی را می‌داند. او دانشش را از راه گواهی فیزیک‌دانان مورد اعتماد به دست آورده است. اما به غیر از خواندن کتاب‌های مورد اعتماد فیزیکی او هیچ منبع دیگری برای باورهایش ندارد. او می‌تواند برای باورهایش توجیه قوی ارایه دهد. زیرا باورهای حاصل از گواهی قابل اعتماد به طور قوی موجه‌اند. در عین حال نمی‌توان گفت محسن یک فیزیک‌دان است.

یک راه برای رفع این اشکال این است که در تعریف، توجیه قوی را به توجیه مستقیم محدود کنیم. همان‌طور که مک مایلر بیان کرده است، اگر شخص واجد شواهدی باشد که صدق قضیه را نشان می‌دهند واجد توجیه مستقیم است [McMyler, 2011: 55]. مثلاً، شواهد به نفع یک نظریه فیزیکی می‌توانند صدق آن نظریه را نشان دهند؛ زیرا یا مشاهدات و یا آزمایش‌هایی‌اند که درباره موضوع مورد تحقیق شکل گرفته‌اند. توضیح چگونگی بالارفتن احتمال صدق قضیه به واسطه شواهد مساله‌ای معرفت‌شناسانه است که فیلسوفان درباره آن بحث می‌کنند؛ اما شکی نیست که شواهد و قراین به نفع تئوری‌های فیزیکی به طور طبیعی به موضوع آن نظریه‌ها مرتبط‌اند. در مقابل گواهی شخص دیگر هیچ ارتباط طبیعی با موضوع قضیه یا نظریه مورد نظر ندارد. مثلاً گواهی اخترشناسان به کروی بودن زمین هیچ ارتباط طبیعی با زمین و ویژگی‌هایش ندارد. بنابراین نمی‌تواند صدق قضیه مربوط را به طور مستقیم نشان دهد. از این‌روست که وظیفه معرفت‌شناسان در توضیح توجیه حاصل از گواهی این است که خلأ ناشی از نبود ارتباط طبیعی میان گواهی و موضوع مورد نظر را نیز پر نمایند. اگر شواهد شخص ربط مستقیمی به قضیه ندارد و صرفاً مشتمل بر اظهار یا باور دیگری به آن قضیه باشد، شخص واجد توجیه غیرمستقیم خواهد بود. از آنجا که شواهد محسن برای باورهای صادق فیزیکی همگی غیر مستقیم‌اند، وی متخصص فیزیک محسوب نمی‌شود، هر چند می‌تواند توجیه قوی به نفع باورهای فیزیکی صادقش ارایه نماید. به نظر می‌رسد اگر این محدودیت در تعریف را بپذیریم می‌توانیم مشکل مورد محسن را حل کنیم. اما با حل این مشکل نیز تعریف محور متوجه اشکال دیگری خواهد بود.

اشکال دوم

به نظر می‌رسد این تعریف، افراد برجسته حوزه‌های دانشی در تاریخ علم را همانند تعریف صدق محور، از دایره متخصصان خارج می‌کند. دانشمندان هر زمان هر چند ممکن است باورهای کاذبی در حوزه تخصص خود داشته باشند، همگی با شواهد قوی متناسب با دوره تاریخی خویش باورهای خود را تأیید می‌نمودند. اما از منظر ناظر آرمانی، یک توجیه ممکن است در عصری قوی باشد و در عصر دیگر همان توجیه ضعیف بشمار بیاید. به عنوان مثال، در قرن هفدهم و هجدهم این باور وجود داشت که هنگام سوختن مواد مشتعل، ماده‌ای به نام فلوژیستون خارج می‌شود و هر جسمی اگر بهتر آتش بگیرد، فلوژیستون بیشتری آزاد می‌کند. این دیدگاه بعدها جایگزین نظریه آنتونی لاوازیه مبتنی بر وجود اکسیژن برای اشتعال شد. نظریه فلوژیستون امروزه غیرموجه دانسته می‌شود، اما شیمی‌دانان سده هفدهم و هجدهم نظریه فلوژیستون را به عنوان یک نظر کارشناسانه معتبر می‌دانستند و متخصصین آن عصر نیز متخصص نامیده می‌شوند.

این دو اشکال نشان می‌دهد که تعریف توجیه محور همانند تعریف صدق محور نمی‌تواند شرط کافی برای تخصص باشد.

تعریف فهم محور

اخیراً برخی معرفت‌شناسان تخصص را به مقوله فهم تحویل برده‌اند [Scholz, 2009]، [Croce, 2019] اما هیچ کدام این تعریف را بسط ندادند و از آن به طور مبسوط دفاع به عمل نیاوردند. ما در ادامه می‌خواهیم این تعریف را توضیح و از آن دفاع کنیم:

S در دامنه D متخصص است اگر و تنها اگر S فهم و توانایی بیشتری نسبت به اکثر مردم نسبت به دامنه D در زمان خود داشته باشد.

مقصود از فهم در تعریف فوق، فهم موضوعی است. توضیح آن که گاهی فهم به یک موضوع تعلق می‌گیرد و گاهی به یک گزاره و گاهی نیز متعلق فهم، چرایی یک گزاره است [Kwanvig: 2003: 191]. گاهی می‌گوییم فرید فیزیک را می‌فهمد. در اینجا مقصودمان هیچ گزاره خاصی از فیزیک نیست؛ بلکه فهم به کلیت فیزیک تعلق گرفته است. فهم گزاره‌ای [propositional understanding] در مواردی است که یک تک‌گزاره را متعلق فهم قرار می‌دهیم؛ مثل اینکه می‌گویید فرید می‌فهمد که $2+2=4$. نوع سوم از فهم، فهم چرایی [understanding-why] است، مثل اینکه احمد می‌فهمد که چرا در جنگل‌های کالیفرنیا آتش‌سوزی رخ داده است.

فهم موضوعی اولاً امری شناختی است و با داشتن مهارت متفاوت است. فهم حالتی متوجه به جهان است و شخص واجد فهم به واسطه این حالت از جهان آگاه می‌شود. به علاوه، فهم موضوعی مشروط به آن است که شخص نسبت به آن موضوع اطلاعات کافی داشته باشد. مثلاً کسی انفجار بزرگ را می‌فهمد که اطلاعات جامعی در این باره مثل تاریخچه این نظریه، شواهد آن، زمینه‌های پیدایش آن در فیزیک و... را در اختیار داشته باشد. داشتن اطلاعات مستلزم آن است که شخص نسبت به آنها باور داشته باشد. زیرا بدون حالت شناختی باور، ارتباطی میان اطلاعات و شخص برقرار نمی‌شود. از این‌رو داشتن اطلاعات معنایی جز وجود باور به تعدادی گزاره نیست.

بنا به تحلیل الگین [Elgin] اطلاعات جامع و منسجم [Coherent] شرط تحقق فهم موضوعی است درحالی‌که دانش‌های گزاره‌ای نامرتب بدون انسجام ممکن‌اند [Elgin, 2007: 34]. مقصود از انسجام در اطلاعات، قدرت بر ارتباط برقرارکردن میان بخش‌های مختلف اطلاعات مزبور است. فرد دارای فهم می‌تواند از بخشی از اطلاعات برای استدلال به نفع بخشی دیگر استفاده کند و از بخشی دیگر را نتیجه بگیرد. همچنین می‌تواند بخشی از اطلاعات را در تبیین بخش دیگر به کار بگیرد. مثلاً اگر کسی هندسه را می‌فهمد، قادر است ارتباط میان باورهای هندسی را برقرار کند و از آنها در خود هندسه و یا حتی در دانش‌های دیگر بهره بگیرد. فهم، نوعی حالت شناختی است که فرد را قادر می‌سازد تا بین اطلاعات دریافتی ارتباط وثیقی برقرار کند و از آنها در فرضیه‌های خود استفاده کند تا مسایل پیچیده در ذهن را پاسخ بگوید [Elgin, 2007: 35].

علاوه بر این، شرط فهم موضوعی آن است که اطلاعات مربوط به موضوع صادق باشند. به عبارت دیگر فهم موضوعی ویژگی واقعی‌بودن [factivity] را دارد. زگزیسکی [Zagzebski, 2001] بر این باور است که فهم می‌تواند واقعی نباشد. برای تحقق فهم موضوعی، لازم نیست همه اطلاعات شخص درباره آن موضوع، اطلاعات صادقی باشند. وجود اطلاعات کاذب با فهم موضوعی سازگار است. به عبارت دیگر زگزیسکی به واقعی‌بودن ضعیف [weak factivity] در فهم اکتفا می‌کند.

کارتر [Carter] و گاردن [Gordon] سه انتقاد به دیدگاه زگزیسکی وارد کرده‌اند [Carter, 2016: 425]. یکی اینکه کاربرد فهم خلاف این را نشان می‌دهد. ما معمولاً وقتی این واژه را به کار می‌بریم که اطلاعات شخص درباره آن موضوع اطلاعات صادقی باشند. اگر بگوییم محسن فیزیک کوانتوم را می‌فهمد؛ ولی اطلاعاتش درباره

فیزیک کاذب است، به نوعی دچار ناسازگاری شده‌ایم. دوم آنکه گاهی فهم فردی را انکار می‌کنیم زیرا بر این باوریم که اطلاعات او از آن موضوع اطلاعات درستی نیستند. خطای اطلاعات را دلیل کافی می‌دانیم تا شخصی را از مرتبه فهم تنزل دهیم. این نشان می‌دهد که تحقق فهم نیازمند واقعی‌بودن اطلاعات است. همچنین نمی‌توان گفت شخصی که درباره موضوعی اطلاعات منسجم ولی نادرستی دارد، آن موضوع را می‌فهمد. مثلاً شخصی را در نظر می‌گیریم که درباره پدیده‌ای فیزیکی داستان پیچیده‌ای باور دارد. در این داستان ارتباط‌های محکم و چندجانبه‌ای میان عناصر مختلف وجود دارد. بنابراین داستانی منسجم است. اما از آنجا که شواهد زیادی بر خلاف این داستان وجود دارد، نمی‌توان آن را داستان درست آن پدیده فیزیکی دانست. آیا می‌توان گفت چنین شخصی آن پدیده فیزیکی را می‌فهمد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است. این تأملات نشان می‌دهند که دیدگاه زگزبسی قابل قبول نیست.

به عقیده نگارندگان این اشکالات به دیدگاه زگزبسی وارد نیست. صدق و کذب بر خلاف دانش، زمانی که وصف فهم قرار می‌گیرند کاملاً معنادار هستند. به عبارت دیگر، عبارت "علی p را می‌داند، ولی p کاذب است" نوعی تناقض‌گویی است. ولی این گزاره "علی x را می‌فهمد ولی x نادرست است" معنادار و صادق است. اگر ناسازگاری زبانی این واژگان بدیهی می‌بود دیدگاه‌های بدیل "واقعی‌بودن ضعیف" و یا "واقعی‌بودن معتدل" [moderate factivity] در ادبیات معرفت‌شناسی مطرح نمی‌شد. این امر نشان می‌دهد که یا به لحاظ زبانی تلازمی میان فهم و واقعی‌بودن برقرار نیست و یا حداقل تناقض آن بدیهی نیست. در ایراد دوم، مستشکل واقعی‌بودن فهم را پیش فرض گرفته است و آن را به تمامی مصادیق تعمیم می‌دهد. اما برخی دامنه‌ها لزوماً واقعی نیستند ولی متعلق فهم قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، اصول موضوعه هندسه اقلیدسی و نااقلیدسی با یکدیگر در تقابل است. نتیجه اثباتی هندسه اقلیدسی نشان می‌دهد زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است، ولی نتیجه اثباتی هندسه نااقلیدسی حاکی از آن است که زوایای مثلث بیش از ۱۸۰ درجه است. صدق و کذب این دو دامنه، بر اساس اصول موضوعه آنها سنجیده می‌شود. سعید استاد دانشگاه است و هندسه تدریس می‌کند. او هم هندسه اقلیدسی را می‌فهمد و هم هندسه نا اقلیدسی را. با آنکه این دو هندسه در تقابل هم قرار دارند، ولی هر دو، متعلق فهم قرار می‌گیرد.

در مقابل دیدگاه زگزبسی، شرط واقعی‌بودن قوی [strong factivity] قرار دارد که خالی از اشکال نیست. زیرا شکی نیست که افراد دارای فهم موضوعی دچار خطاهای موردی می‌شوند و این اشتباهات با فهم آن موضوع سازگاری دارد [Carter, 2016: 426]. به عبارت دیگر این شرط بی‌اندازه قوی است و فهم را به داشتن اطلاعات کاملاً صحیح محدود می‌کند. اگر بگوییم محسن فیزیک کوانتوم را می‌فهمد هر چند برخی باورهایش کاذب‌اند، دچار ناسازگاری نیستیم. فهم فیزیک کوانتوم مستلزم آن نیست که هیچ خطا و اشتباهی در باورهای شخص وجود نداشته باشد.

نقد دقیق‌تری را الگین به دیدگاه واقعی‌بودن قوی مطرح می‌کند. او بر این باور است اگر فهم را امری لزوماً واقعی قلمداد کنیم، آنگاه بسیاری از دانش‌های علمی را از دایره فهم بیرون خواهیم راند. زیرا این ویژگی از فهم بسیار محدودکننده است و لازمه این تفسیر از فهم آن خواهد بود که بسیاری از علوم متعلق فهم قرار نگیرند. الگین دو نمونه از علم را برای تأیید ادعای خود نشان می‌دهد. نمونه اول بررسی فرایند علم در تاریخ علم است و نمونه دوم بررسی ایده‌آل‌سازی‌ها [idealizations] در علم است. اگر به تاریخ علم نگاهی ببندیم، سیر تطور فهم علمی را می‌توانیم شاهد باشیم. در کیهان‌شناسی بطلمیوس، زمین مرکز عالم تصور می‌شد و خورشید و دیگر ستارگان به دور محور زمین در گردش بودند. کوپرنیک در همین راستا، فرضیه خورشیدمرکزی را بنا نهاد و قابل شد که زمین در مداری به‌صورت دایره‌ای به‌دور خورشید در گردش است. کپلر

همین ادعا را قوت بخشید و معتقد شد که گردش زمین به دور خورشید بیضوی است. امروزه منجمین بر این باورند که زمین و خورشید نسبت به یکدیگر در حال گردش هستند. این تصور در فهم علمی به نحوی است که کسی نمی‌تواند ادعا کند در آینده علمی چه نظریه‌ای درباره حرکت زمین و خورشید جایگزین می‌شود. ولی آنچه مشهود است این است که فهم کیهان‌شناسی گذشتگان مسیری جدید برای فهم بهتر مسایل برای آیندگان فراهم آورده است. هر فهمی پیشرفتی برای فهم آیندگان از کیهان فراهم آورده است. با توجه به آنکه ما می‌دانیم دیدگاه بطلمیوس صادق نیست؛ ولی باور او به کیهان را نوعی فهم تفسیر می‌کنیم: [Elgin, 2007: 37-39].

نمونه دوم آن است که کار علم با ساخت ایده‌آل‌سازی پیش می‌رود. از نظر الگین ایده‌آل‌ها در علم نظریات کاذبی هستند که می‌توانند دسترسی معرفتی ما را تسهیل کنند. این ایده‌آل‌ها به خودی خود توصیفات صادقی نیستند؛ ولی بدون آنها علم نمی‌تواند به موضوعاتی که مورد تحقیق اوست دسترسی معرفتی پیدا کند. ایده‌آل‌ها از آن جهت اهمیت دارند که دانشمندان را قادر می‌سازد دست به پیش‌بینی بزند و ویژگی برخی پدیده‌ها را بشناسد و درک کند. مثلاً دیدگاه کوپرنیک درباره دایره‌ای بودن مدار زمین اگرچه یک واقعیت نیست، اما او را قادر می‌سازد تا زمین را در یک مداری نشان بدهد و کوپرنیک را قادر بسازد تا به اطلاعات خود انسجام دهد و شواهد فعلی را بهتر درک کند. البته الگین مدعی نیست که ایده‌آل‌ها هیچ ارتباطی با واقعیت برقرار نمی‌کنند. بلکه معتقد است فهم می‌تواند گشایشی برای پیشرفت باشد و بهبود دهنده فهم در آینده علم گردد. ایده‌آل‌ها فقط ایستگاه‌های برای فهم بهتر موضوعات موردنظرشان هستند و تنها دلیل پذیرش آنها این است که آنها به نظریه‌هایی کمک می‌کنند که واقعیت‌ها را معنا می‌کنند [Elgin, 2007: 39-41].

حاصل آن که دیدگاه مقبول‌تر آن است که واقعی‌بودن قوی نمی‌تواند شرط لازم فهم باشد. در فهم متخصص صدق در برخی دامنه‌ها مانند حقوق، فلسفه، اخلاق و دین لزوماً به معنای مطابقت با واقع نیست. در این حوزه ها صدق و کذب بر اساس میزان انسجام داده‌ها، سادگی در تبیین، میزان کارآمدی و موفقیت آنها در عرصه اجتماعی ارزیابی می‌شود.

با آنچه گفته شد، می‌توان شرایط فهم متخصص را این‌گونه بیان کرد:

۱. شرط باور: S باور به مجموعه‌ای از داده‌های مرتبط با D دارد.
۲. شرط انسجام: باور S نسبت به داده‌های مرتبط با D منسجم است.
۳. شرط توانایی: S قادر است اطلاعات مرتبط با D را فعالانه تحلیل، استنتاج و ارزیابی نقادانه کند.
۴. شرط کارآمدی: دامنه D برای جوامع علمی و غیر علمی زمان t، کارآمد است.
۵. شرط زمان: میزان کارآمدی اطلاعات مرتبط با D، در زمان خود متخصص سنجیده می‌شود.

از مزایای تعریف مبتنی بر فهم این است که می‌تواند تشکیکی‌بودن تخصص و طیفی‌بودن آن را توضیح دهد. ما متخصصان را در طبقات مختلفی قرار می‌دهیم. برخی را از برخی دیگر متخصص‌تر می‌دانیم. تعریف تخصص به فهم می‌تواند طیفی‌بودن تخصص را توضیح بدهد. فهم یک دانشجو خوب سال‌های آخر در رشته فیزیک از نظریه کوانتوم با فهم یک فیزیک‌دان یکسان نیست. اما درباره هر دو می‌توانیم بگوییم فیزیک را می‌فهمند. به تعبیر وانویگ فهم درجه می‌پذیرد [Kvanvig, 2003: 196]. درجه‌پذیربودن فهم موضوعی به این خاطر است که فهم می‌تواند نسبت به موضوع و دامنه تخصصی وسعت و عمق داشته باشد [Scholz, 2018: 8]. فهم

شخص زمانی وسیع است که اطلاعات قابل توجه و کافی نسبت به یک موضوع داشته باشد. همچنین عمق فهم به میزان انسجام اطلاعات و فهم چرایی آنها وابسته است. مثلاً، یک پزشک عمومی، در مقایسه با مردم عادی فهم وسیع‌تر و عمیق‌تری درباره سلامتی، بیماری و روش درمان قلب دارد. اما فهم وی در این بخش در مقایسه با متخصص قلب از عمق و وسعت کمتری برخوردار است؛ چنان‌که در بخش مسایل مربوط به دریچه قلب شخصی که دوره فوق تخصصی مرتبط را گذرانده است، از متخصص قلب فهم وسیع‌تر و عمیق‌تری دارد.

شرط توانایی تمایز فهم یک دانش‌آموز با فهم استادش را توضیح می‌دهد. تفاوت میان استاد و شاگرد صرفاً مربوط به کمیت و میزان اطلاعات مربوط به دامنه نیست. ممکن است غیرمتخصص مجموعه اطلاعات مرتبط با D را به نحو منسجمی باور داشته باشد، ولی همچنان متخصص در زمینه D نباشد. فرض کنید علی دانشجو فیزیک است و کتاب مبانی فیزیک هالیدی را به خوبی می‌فهمد. گرچه او مهارت ابتدایی در فیزیک را در دانشگاه کسب کرده است، ولی هنوز قادر نیست آن اطلاعات را در راستای حل مسایل مربوط به دامنه فیزیک به کار گیرد. متخصص نسبت به داده‌ها، منفعلانه عمل نمی‌کند. بلکه نقش فعالانه‌ای در تحلیل، استنتاج، استفاده و به‌کارگیری آنها دارد. او قادر است در قبال اختلاف‌نظرها موضعی معقول اتخاذ کند. به کمک داده‌ها در حل مسایل علمی بکوشد. در تأیید یا ابطال فرضیات علمی از آنها استفاده کند و میزان کفایت شواهد را بسنجد. فقدان چنین شرطی در تعریف صدق محور و توجیه محور باعث شد که دو تعریف مذکور شرط کافی برای تخصص به شمار نیاید. زیرا یک دانشجو می‌تواند توجیه و صدق بیشتری از دامنه فیزیک نسبت به دیگران داشته باشد، ولی به‌خاطر فقدان شرط توانایی متخصص نباشد.

شرط کارآمدی نیز شرطی لازم برای تخصص است. تصور کنید محمد از حافظه خارق‌العاده‌ای برخوردار است و بیشترین اطلاعات مربوط به شماره تلفن تمامی شهروندان ایرانی را می‌داند و نسبت به باورش دلایل خوب و موجهی دارد. با این وجود، اطلاعاتی که محمد دارد هیچ کارآمدی در جامعه علمی یا غیر علمی زمان خودش ندارد. این شرط همچنین افرادی را که در زمان گذشته متخصص بودند، ولی امروز به‌عنوان متخصص شناخته نمی‌شوند را نیز توضیح می‌دهد. تصور کنید فردی با اطلاعات پزشکی دوره جالینوس، در دوره کنونی خود را پزشک معرفی کند. چنین فردی ممکن بود در دوره جالینوس پزشک حاذقی بشمار بیاید، ولی اکنون کسی او را متخصص بر نمی‌شمارد؛ زیرا دامنه‌ای که او در آن خود را متخصص معرفی می‌کند برای جوامع علمی و غیرعلمی کنونی ناکارآمد است.

شرط زمان افرادی را که در دوره تاریخی مانند نیوتن، بطلمیوس، ارسطو، گالیله و .. نسبت به یک دامنه، فهم بهتری نسبت به دیگران دارند را نیز در برمی‌گیرد. به‌عنوان مثال بطلمیوس، فهم بهتری از کیهان در زمان حیاتش نسبت به هم‌عصران خویش داشته است. گرچه امروز داده‌های او، مورد توجه متخصصین نیست، اما بطلمیوس در عصر خویش متخصص دانسته می‌شود.

خلاصه آنکه، دو تعریف پیشین از تخصص- یعنی تعریف صدق محور و توجیه محور- جامع افراد و مانع اغیار نیست. فقدان شرط توانایی و شرط کارآمدی افرادی را که اطلاعات صادق و یا موجه ناکارآمدی دارند و یا فاقد توانایی در حل مسایل دامنه هستند را شامل می‌شود. همچنین فقدان شرط زمان، افرادی که در طول تاریخ متخصص نامیده می‌شود را خارج می‌کند.

از مشکلات تعریف فهم محور، آن است که با انگیزه اصلی از مراجعه به متخصص ناسازگاری دارد. غیرمتخصص به دنبال آن است که از تخصص متخصص بهره‌برد و در داشته‌های وی به نوعی سهیم شود. اگر ویژگی اصلی متخصص، باورهای صادق یا باورهای موجه یا دانش باشد، غیرمتخصص می‌تواند این باورها را از طریق گواهی

وی کسب نماید. اما اگر ویژگی اصلی متخصص فهم وی از موضوع باشد، با این مشکل مواجه‌ایم که فهم از طریق گواهی صرف قابل انتقال نیست. ما نمی‌توانیم با صرف شنیدن تئوری فیزیک کوانتوم از کارشناسان به فهم فیزیک کوانتوم نایل شویم. همان‌گونه که ملاحظه کردیم، شرایط فهم از قبیل جامع‌بودن اطلاعات و انسجام درونی آنها مستلزم تلاش‌های فراوان خود شخص و قدرت وی بر تجزیه و تحلیل داده‌ها است تا بتواند میان بخش‌های مختلف این اطلاعات قابل توجه ارتباط‌های لازم را برقرار کند. اما شنیدن صرف، این ویژگی‌ها را به شنونده منتقل نخواهد کرد. سؤال این است که اگر مزیت متخصص، مثلاً یک زیست‌شناس، فهم وی از پدیده حیات است و این فهم را نمی‌توان از طریق گواهی کسب کرد، اصلاً برای چه به او مراجعه می‌کنیم؟

به نظر نگارندگان، در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت هر چند فهم از دانش و باور موجه متمایز است، فهم موضوعی مستلزم دانش‌های گزاره‌ای و همچنین باورهای موجه زیادی درباره آن موضوع است. همان‌طور که دیدیم فهم بدون دارابودن اطلاعات صحیح و منسجم درباره موضوع محقق نمی‌شود. دارابودن اطلاعات چیزی نیست جز دانش داشتن یا باورهای موجه داشتن درباره آن موضوع و بنابراین فهم موضوعی از دانش گزاره‌ای و باورهای موجه جدا نیست. از این‌رو مراجعه به متخصص به قصد کسب دانش و باورهای موجه از طریق گواهی هیچ ناسازگاری با تعریف متخصص ندارد. هر چند با رجوع به متخصص فهم وی از موضوع را کسب نمی‌کنیم، اما می‌توانیم از راه شنیدن باورهای موجه و یا دانش‌های زیادی درباره آن موضوع به دست آوریم. لازم نیست در مراجعه به متخصص، ویژگی اصلی وی به ما منتقل شود؛ به عبارت دیگر قرار نیست مراجعه به متخصص برای متخصص‌شدن کافی باشد.

تصور می‌کنیم اشکال قابل طرح دیگر این است که اگر زمان متخصص شرط لازم باشد، آنگاه فهم یک دامنه، امری نسبی خواهد بود. به عقیده نگارندگان، چنین اشکالی نقض به تعریف نیست. دامنه‌ها با توجه به نیازهای جامعه شکل می‌گیرند. شرط کارآمدی دامنه نیز به همین امر توجه دارد. اما باید توجه داشت که نسبی‌بودن دامنه‌ها به معنای قراردادی‌بودن یا دل‌خواهانه‌بودن آنها نیست. کارآمدی دامنه در هر جامعه متناسب با نیازهای جامعه و میزان فایده‌مندبودن آن شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال در بحران کرونا، نیازهای جامعه مسایل جدیدی برای برون‌رفت از این بحران برای جامعه پزشکی ایجاد کرد و متخصصین را وادار کرد برای حفظ بقا و تداوم سلامتی جامعه، دامنه‌ای در دانش پزشکی برای حل این بحران شکل دهند. مساله‌های جدید مانند شناخت ویروس، مکانیسم آن بر روی بدن، راه بهبودی و ایمنی در قبال آن و شیوه‌های پیشگیری و درمان و ... داده‌های جدیدی را حول محور ویروس کرونا شکل داد. نباید فراموش کنیم که تخصص رابطه‌ای میان متخصص، دامنه تخصصی و اکثریت مردم جامعه متخصص است. اگر جامعه‌ای نباشد تخصص نیز ماهیت خود را از دست خواهد داد.

نتیجه‌گیری

ما در مواجهه‌بودن بسیاری از باورهایمان به متخصصان تکیه می‌کنیم. بنابراین چگونگی توجیه این باورها مورد توجه معرفت‌شناسان است. پرداختن به مساله توجیه نیازمند این است که مقصود از تخصص معلوم باشد. بدون تعریف تخصص نمی‌توان مساله توجیه باورهای حاصل از گواهی متخصصان را به درستی بررسی کرد. بنابراین اهمیت تعریف تخصص در معرفت‌شناسی اجتماعی به این خاطر است که در مساله توجیه باورهای حاصل از گواهی متخصصان اثر گذار است. همچنین تعریف تخصص در پژوهش‌های مرتبط با هوش مصنوعی اثرگذار است. امروز هوش مصنوعی جای انسان را پر کرده است و در عرصه‌های تخصصی فعالیت می‌کند.

پرسش این است که آیا می‌توان هوش مصنوعی را متخصص دانست؟ آیا باورهای حاصل از گواهی هوش مصنوعی موجه‌اند؟ اگر موجه‌اند چگونه موجه‌اند؟

من در این مقاله سه دیدگاه تحویل‌گرایانه در مورد تعریف تخصص را بررسی کردم. ابتدا تعریف مبتنی بر صدق و سپس تعریف مبتنی بر توجیه را بررسی و انتقادات وارده به آنها را شرح دادم. در انتها تعریفی جدید در معرفت‌شناسی را بسط دادم که مبتنی بر فهم موضوعی است. بنا به این تعریف، متخصص کسی است که نسبت به بیشتر مردم، فهم و توانایی بیشتری از دامنه تخصصی مورد نظر در زمان خویش دارد. در تحلیل این تعریف برای تحقق تخصص، شخص باید پنج شرط را برآورده سازد: متخصص کسی است که (۱) به مجموعه قابل توجهی از اطلاعات مرتبط با D باور دارد. (۲) باورش نسبت به داده‌های مرتبط با D منسجم است. (۳) توانایی دارد اطلاعات مرتبط با D را فعالانه تحلیل، استنتاج و ارزیابی نقادانه کند. (۴) میزان کارآمدی اطلاعات مرتبط با D در زمان خودش سنجیده می‌شود. (۵) دامنه D برای جوامع علمی و غیر علمی در زمان t کارآمد است.

تشکر و قدردانی: این مقاله از پایان‌نامه دوره ارشد دفاع شده در دانشگاه صنعتی شریف استخراج شده است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر صمیمانه خود را از مسئولان گروه فلسفه علم را به عمل آورند.

مجوزهای اخلاقی: ما نویسندگان مقاله دکتر سید علی طاهری خرم‌آبادی و مصطفی بسمل با اعلام موافقت خود مبنی بر ارسال این مقاله به نشریه اندیشه فلسفی تعهد مینماییم که این مقاله در زمان ارسال برای این نشریه در هیچ نشریه ایرانی یا غیرایرانی در حال بررسی نبوده و تا تعیین تکلیف قطعی در این نشریه برای هیچ نشریه ایرانی یا غیرایرانی دیگری ارسال نخواهد شد و آقای مصطفی بسمل (از نویسندگان) به‌عنوان نویسنده رابط معرفی نموده و وکالت تام ایشان در کلیه امور مرتبط با این مقاله (به‌ویژه انجام اصلاحات احتمالی) نزد نشریه اندیشه فلسفی را می‌پذیریم. ما نویسندگان با اختیار و آگاهی کامل، کلیه حقوق مادی مربوط به انتشار این مقاله (صرفاً انتشار مقاله و نه محتوای مقاله) را به نشریه اندیشه فلسفی واگذار می‌نماییم و نشریه در انتشار این مقاله به هر صورت (نسخه کاغذی، آنلاین، لوح فشرده، نمایه‌های بین‌المللی و داخلی و ...) اختیار تام دارد و منافع مادی احتمالی متعلق به نشریه است. این حق تنها با رد انتشار این مقاله در نشریه یا انصراف نویسندگان از ادامه همکاری تا قبل از تعیین تکلیف قطعی مقاله سلب خواهد شد.

تعارض منافع: این مقاله از پایان‌نامه ارشد "معرفت‌شناسی تخصص" مقطع کارشناسی ارشد، فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، با نگارش مصطفی بسمل و استاد راهنما دکتر سید علی طاهری خرم‌آبادی، استخراج شده است.

سهم نویسندگان: دکتر سید علی طاهری خرم‌آبادی راهنمایی، اصلاح پژوهش و بازنویسی مقاله و مصطفی بسمل نیز به‌عنوان پژوهشگر اصلی نگارش آن را بر عهده داشتند و میانگین سهم مشارکت هر یک ۵۰ درصد بوده است.

حمایت‌ها و منابع مالی: این پژوهش از حمایت و منابع مالی برخوردار نبوده است.

منابع

- Grajner M, Schmechtig P (2016). Objectual understanding, factivity and belief. In: Carter AJ, Gordon EC editors. Epistemic reasons, norms and goals. Berlin: De Gruyter. p.423.
- Coady DC (2012). What to believe now: Applying epistemology to contemporary issue. New Jersey: Wiley-Blackwell.
- Croce M (2019). On what it takes to be an expert. The Philosophical Quarterly. 64(274):1-21.
- Elgin C (2007). Understanding and the facts. Philosophical studies. 132(1):33-42.
- Goldberg S (2009). Experts, semantic and epistemic. Noûs. 43(4):581-598.
- Goldman AI (2001). Experts: Which ones should you trust?. Philosophy and Phenomenological Research. 63(1):85-110.
- Goldman AI (2018). Expertise. Topoi. 37(1):3-10.
- Gordon EC (2017). Understanding in Epistemology. Internet Encyclopedia of Philosophy.
- Hikins J, Cherwitz R (2011). On the ontological and epistemological dimensions of expertise: Why "reality" and "truth" matter and how we might find them. Social Epistemology. 25(3):291-308.

- Kvanvig JL (2003). The value of knowledge and the pursuit of understanding. Cambridge: Cambridge University Press.
- Licon JA (2012). Sceptical thoughts on philosophical expertise. *Logos and Episteme*. 3(3):449-458.
- McBain J (2007). Epistemological expertise and the problem of epistemic assessment. *Philosophy in the Contemporary World*. 14(1):125-133.
- McGrath S (2015). Expertise. In: Audi R editor. *The cambridge dictionary of philosophy*. 3rd ed. Cambridge: Cambridge University Press. p. 345.
- McMyler B (2011). Testimony, trust, and authority. Oxford: Oxford University Press.
- Pappas G (1996). Experts, knowledge, and perception. In: Kvanvig JL editor. *Warrant in contemporary epistemology. Essays in honor of Plantinga's theory of knowledge*. Maryland: Rowman and Littlefield. pp. 239-250.
- Scholz OR (2018). Symptoms of expertise: Knowledge, understanding and other cognitive goods. *Topoi*. 37(1):29-37.
- Shanteau J (2000). Why do experts disagree. In: Green B. *Risk behaviour and risk management in business life*. New York: Kluwer Academic Press. pp.186-196.
- Turner S (2001). What is the Problem with Experts?. *Social Studies of Science*. 31(1):123-149.
- Watson JC (2020). Expertise: A philosophical introduction. New York: Bloomsbury Publishing.
- Weinstein BD (1993). What is an expert?. *Theoretical Medicine*. 14(1):57-73.
- Zagzebski L (2001). Recovering understanding. In: Steup M. *Knowledge, truth, and duty: Essays on epistemic justification, responsibility, and virtue*. Oxford: Oxford University Press. pp. 235-252.

پی‌نوشت

^۱ دیدگاه‌های تحویل‌گرایانه و غیر تحویلی در توجیه باورهای حاصل از گواهی، هر کدام به‌گونه‌ای می‌خواهند این خلأ را پر نمایند.